

مایکل جی. ماری
مایکل سی. ری

درآمدی به فلسفه دین

ترجمه سعید عابدی



فهرست مطالب

سپاسگزاری مترجم.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳

بخش اول: ماهیت خداوند

۱. اوصاف خدا: بی‌نیازی، خیریت و قدرت.....	۲۱
مفهوم خداوند.....	۲۱
الهیات موجود کامل.....	۲۷
قائمیت بالذات و ضرورت.....	۳۴
همه‌توان: قدرت کامل.....	۳۸
تناقض تخته‌سنگ.....	۳۸
تعریف قدرت مطلق.....	۴۰
قدرت حداکثری و خیریت خداوند.....	۴۴
آفرینش، حفاظت و مشیت خداوند.....	۴۸
خیریت.....	۵۴
اولین ناسازگاری.....	۵۴
تعارض دوم.....	۵۹
نتیجه‌گیری.....	۶۳
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۶۴

۶۵	۲. اوصاف خداوند: ابدیت، علم و مشیت.....
۶۷	گذشته، حال و آینده.....
۷۲	ابدی یا لایزال؟.....
۸۲	علم مطلق.....
۸۳	تشریح ویژگی های علم مطلق: ملاحظات مقدماتی.....
۸۵	مسئله اختیار و علم پیشینی خداوند.....
۹۲	چهار دیدگاه درباره عنایت الهی.....
۹۳	گشوده باوری.....
۹۶	واکنش باوری.....
۹۸	مولینیسیم.....
۱۰۱	کالوینیسیم.....
۱۰۵	منابعی برای مطالعه بیشتر.....
۱۰۷	۳. خداوند: سه گانه و متجسد.....
۱۱۰	تثلیث.....
۱۱۱	معضل سه گانگی - یگانگی.....
۱۱۳	تمثیل اجتماعی.....
۱۱۵	تمثیلات روان شناختی.....
۱۱۶	تمثیل توده - مجسمه.....
۱۱۹	براهین مؤید اعتقاد به تثلیث.....
۱۲۲	تجسد.....
۱۲۲	اعتقاد به تجسد.....
۱۲۸	آموزه تجسد و معضلات پیش روی آن.....
۱۴۲	نتیجه گیری.....
۱۴۳	منابعی برای مطالعه بیشتر.....

بخش دوم: عقلانیت باور دینی

۱۴۷	۴. ایمان و عقلانیت.....
۱۴۹	ماهیت ایمان.....
۱۵۱	ایمان، شواهد و علم.....

فهرست مطالب ۷

به سوی یک تلقی ایجابی از ایمان.....	۱۵۷
ایمان و عقلانیت.....	۱۶۱
تنوع ادیان و کثرت‌گرایی دینی.....	۱۷۲
آیا بی‌خدایی نامعقولانه است؟.....	۱۸۲
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۱۸۷
۵. براهین خداشناسی.....	۱۸۹
براهین هستی‌شناختی.....	۱۹۰
رذیه‌های گونیلو.....	۱۹۳
ایرادات کانت.....	۱۹۶
ایراد مصادره به مطلوب.....	۱۹۷
تقریر وجهی.....	۱۹۸
براهین کیهان‌شناختی.....	۲۰۶
تقریر اتکا ۱.....	۲۰۶
اصل تبیین اجزا کل را تبیین می‌کند:.....	۲۱۰
اصل تبیین‌های بیرونی:.....	۲۱۲
تقریر اتکا ۲.....	۲۱۵
تقریر کلامی.....	۲۱۶
براهین نظم.....	۲۲۰
برهان تمثیلی.....	۲۲۱
استنتاج طرح و نظم به مثابه بهترین تبیین.....	۲۲۳
براهین نظم مستند به تنظیم دقیق.....	۲۲۵
نتیجه‌گیری.....	۲۳۲
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۲۳۳
۶. براهین علیه خدا باوری.....	۲۳۵
برهان شر.....	۲۳۷
برهان منطقی.....	۲۳۸
برهان مبتنی بر شواهد و قراین ۱: «برهان بلا واسطه».....	۲۴۵
ترفند جی. ای. مور.....	۲۴۶

۲۴۸	براهین مستند به ندیدن دلیل.....
۲۵۲	تئوری‌های عدل الهی.....
۲۵۳	تئوری عدل الهی بر پایه مجازات.....
۲۵۴	عدل الهی و نظریه مبتنی بر پیامد طبیعی.....
۲۵۵	تبیین عدل الهی بر پایه اختیار و اراده آزاد.....
۲۵۸	نظریه عدل الهی مبتنی بر قانون طبیعی.....
۲۶۱	نظریه‌های مبتنی بر خودسازی در تبیین عدل الهی.....
۲۶۳	برهان مبتنی بر شواهد و قراین ۲: «برهان توزیع».....
۲۶۶	برهان اختفا.....
۲۶۷	استدلال شلنبرگ.....
۲۷۲	نظریه‌های متمرکز بر دو خیر آزادی انتخاب یا خودسازی.....
۲۷۵	نظریه‌های عدل الهی متمرکز بر خیر معرفت فرزندی.....
۲۷۷	نتیجه‌گیری.....
۲۷۸	منابعی برای مطالعه بیشتر.....

بخش سوم: علم، اخلاق و جاودانگی

۲۸۱	۷. دین و علم.....
۲۸۲	سه دیدگاه در باب نسبت میان علم و دین.....
۲۸۲	تعارض اجتناب‌ناپذیر.....
۲۸۵	عدم وابستگی.....
۲۸۸	تعارض بالقوه.....
۲۸۹	علم و اعتبار معجزات.....
۲۹۱	استدلال‌های هیومی به سود باورناپذیری معجزات.....
۲۹۲	استدلال سنجش قراین.....
۲۹۴	استدلال قانون‌های نادرست.....
۲۹۶	استدلال «معجزه، پدیده‌ای صرفاً خلاف قاعده و نامتعارف».....
۲۹۹	استدلالی به سبک هیوم در اثبات امکان‌ناپذیری معجزات.....
۳۰۱	نتیجه‌گیری: معجزات و علم.....
۳۰۲	تعاملات جدید میان علم و دین.....

فهرست مطالب ۹

علم دین را به چالش می کشد: یک مطالعه موردی.....	۳۰۲
آیا علم می تواند پشتیبان دین باشد؟.....	۳۰۶
یک نمونه مناقشه انگیز پشتیبانی علمی از دین: طراحی هوشمندانه.....	۳۰۹
طراحی هوشمندانه نظری.....	۳۱۰
طراحی هوشمندانه کاربردی.....	۳۱۲
معضلات پیش روی طراحی هوشمندانه.....	۳۱۴
دو چالش نهایی علم در مقابل دین.....	۳۱۷
دین هیچ چیزی برای تبیین کردن ندارد.....	۳۱۷
روان شناسی تکاملی و باور دینی.....	۳۲۰
ارزیابی مدل های تکاملی باور دینی.....	۳۲۲
نتیجه گیری.....	۳۲۴
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۳۲۶
۸. دین، اخلاق و سیاست.....	۳۲۷
عینیت گرایی اخلاقی و ذهنیت گرایی اخلاقی.....	۳۲۸
دو برهان به سود ذهنیت گرایی.....	۳۳۰
ارزیابی براهین مؤید ذهنیت گرایی.....	۳۳۱
دو پرسش محوری.....	۳۳۴
مبانی اخلاق عینی.....	۳۳۸
معنای ضمنی قوانین، وجود قانون گذار است.....	۳۳۹
حقایق ضروری، یک وجود ضروری را لازم می آورند.....	۳۳۹
لازمه وجود خیر، وجود یک معیار عالی و نمونه برای خیریت است.....	۳۴۱
مقتضای تعهد اخلاقی وجود الزامات (شخصی) است.....	۳۴۴
انگیزه اخلاقی و دین.....	۳۴۷
نظریه های مبتنی بر امر الهی در تحلیل امور درست و خوب.....	۳۵۲
دین و گفتمان عمومی.....	۳۵۸
رواداری دینی.....	۳۵۹
نقش باور دینی در مردم سالاری های لیبرال.....	۳۶۳
نتیجه گیری.....	۳۶۷
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۳۶۸

۹. ذهن، جسم، و جاودانگی ۳۶۹
- حیات پس از مرگ چگونه چیزی ممکن است باشد ۳۷۱
- عقیده به اصالت ماده (ماتریالیسم) در برابر دوگانه‌باوری ۳۷۵
- بقا و هویت ۳۸۱
- براهین له و علیه بقا ۳۸۷
- بقای فارغ از جسم ۳۸۷
- تناسخ ۳۹۱
- رستاخیز ۳۹۹
- نتیجه‌گیری ۴۰۷
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۴۰۸
- نمایه ۴۰۹

سپاسگزاری مترجم

متنی که پیش رو دارید در آغاز حتی دست‌نویس هم نبود؛ سی و چند نوار کاست بود که بنده ترجمه را روی آن‌ها ضبط کرده بودم. ممنوع‌نابینای ارجمندم خانم آرزو قنبری با دقتی مثال‌زدنی که در طول کار بارها به حیرتم واداشت نوارها را پیاده‌سازی کردند. رفیق شفیقم دکتر مجید نیکویی در میان مشغله‌های گوناگونش جایی هم به این کار وقت‌گیر اختصاص داد، چند فصل را دقیق خواند و در موارد ضروری با متن اصلی مقابله و پیشنهادهای اصلاحی ارزشمندی ارائه کرد که در حد امکان لحاظ گردید.

اما سرانجام پیگیری مشفقانه و همت بلند دوست و همکار فاضل، خانم شهزاده اشرفی بود که کار را به نتیجه رساند. ایشان تمام متن را مطالعه کردند و بسیاری کاستی‌ها در صورت و سیرتش را که پاک بر من پوشیده مانده بود برطرف نمودند.

اگر همراهی این گرامیان نبود، آن نوارها هرگز کتاب نمی‌شد. از همگی‌شان بی‌نهایت سپاسگزارم.

مقدمه

اگر کسی به کتابخانه‌ای در یک دانشگاه معتبر برود و کتاب‌هایی با موضوع «فلسفه دین» را جست‌وجو کند، تصور خواهد کرد که این شاخه از فلسفه نسبتاً جدید است. تمام ظواهر امر به او القا می‌کند که فلسفه دین زمانی در اواسط سده بیستم پدید آمده و سپس تا روزگار ما به سرعت راه شکوفایی پیموده است؛ اما این نمای ظاهری فریبنده است. تأمل فلسفی در باب مقولات دینی از آغاز فلسفه تاکنون همواره یکی از بخش‌های اصلی آن بوده است. چنین امری در سنت فلسفی غرب دست‌کم تا حدی ناشی از این واقعیت است که بیشتر فیلسوفان مغرب‌زمین یا خود در شمار خداپرستان بوده‌اند یا در محیط‌های فکری تحت سیطره پیش‌فرض‌های توحیدی قلم می‌زده‌اند. با این حال گرچه خود فلسفه دین امر بدیعی نیست، آنچه تازگی دارد کوششی است که در جهت رمزگشایی برخی از پرسش‌هایی که فیلسوفان هنگام بحث از دین مطرح می‌کنند و گردآوری آن‌ها تحت عنوانی واحد می‌شود. این است کاری که فیلسوفان معاصر دین می‌کنند و کتاب حاضر نیز درصدد انجام آن است.

بعضی از موضوعاتی که فیلسوفان هنگام بحث از دین مطرح می‌کنند جذابیت همیشگی دارد: آیا خدایی هست؟ چگونه است که خدا به شر^۱ مجال بروز می‌دهد؟ آیا اخلاق به گونه‌ای وابسته به وجود خداوند است؟ و سؤالات دیگری از این دست؛

اهمیت پرسش‌های دیگر به موازات تغییرات خود حوزه فلسفه و نیز هم‌راستا با تحولات پدیدآمده در فرهنگی که تأمل فلسفی در بستر آن صورت می‌گیرد، کم یا زیاد می‌شود. در این کتاب می‌کوشیم میان مباحث مربوط به آن پرسش‌های محوری همیشگی و سؤالاتی که به تازگی در افق فکری فلاسفه در حال ظهور است موازنه برقرار کنیم. لذا هدف اثر حاضر این است که امکان فهم سنت دیرپای تأمل فلسفی در باب دین را برای دانشجویان فراهم آورد و در عین حال آن‌ها را با جایگاه کنونی این رشته و خط سیر احتمالی آن در آینده نیز آشنا سازد.

سرآغاز کتاب بحثی است در باب ماهیت و اوصاف^۱ خداوند. آن‌گاه درباره معقولیت^۲ باور به چنین خدایی سؤالاتی را به بحث می‌گذاریم و بعد خواهیم دید که فیلسوفان متعلق به سنت‌های بزرگ دینی که حول محور اعتقاد به وجود همچون خدایی شکل گرفته‌اند درباره علم، اخلاق، سیاست، ذهن و جاودانگی چه چیزهایی گفته‌اند (یا باید بگویند). خوانندگان متوجه خواهند شد که تأکید عمدتاً بر خداباوری، یعنی اعتقاد به خدای سنت‌های تک‌خدایی غربی، است. آن‌هایی که از سیر تحول فلسفه معاصر دین در دنیای انگلیسی‌زبان طی چند دهه گذشته آگاهی ندارند، چه‌بسا این تأکید را عجیب یا حتی ناشایست بیابند. پس به جاست چند کلمه‌ای در این مورد توضیح دهیم.

باورها و مناسک دینی تقریباً در همه فرهنگ‌های بشری گسترش یافته و موجودات فراطبیعی‌ای که به مدد این باورهای دینی (بر فرض وجود) در اذهان آدمیان شکل گرفته بسیار متنوع است. برخی از ادیان اصلاً به هیچ موجود فراطبیعی‌ای قائل نیستند، حال یا از آن جهت که به اعتقاد آن‌ها اموری که موضوع ایثار، دل‌بستگی یا ترس مذهبی واقع می‌شود در حقیقت از اجزای خود نظم طبیعی است، یا از آن رو که خداوند را همان کلیت نظم حاکم بر طبیعت می‌دانند؛ دیدگاه اخیر موسوم به وحدت وجود (همه‌خدانگاری^۳) است. در عوض، بعضی دیگر از سنت‌های دینی قائل به این هستند که خداوند کلیت بزرگ‌تری متشکل از جسم — جهان مادی — به‌علاوه روحی الهی است که با این جسم کیهانی پیوند تنگاتنگ دارد. این دیدگاه

1. attributes

2. rationality

3. pantheism

به خدا فراگردانی^۱ موسوم است. به علاوه، تاریخ ادیان شاهد ظهور انواع بی شماری از چندخداپرستی^۲ است. با این حال دین‌هایی که به وجود موجودات فراطبیعی گوناگونی (از جمله فرشتگان و دیوان) قائل‌اند که فقط یکی از آن‌ها را خدا می‌دانند، یعنی موجودی به غایت کامل یا غایی که کل عالم وجود را می‌آفریند و هدایت می‌کند، برای مردم غرب مأنوس‌ترند. دامنه تنوع عقاید از این‌هایی که گفتیم باز هم گسترده‌تر است؛ لذا به نظر می‌رسد در این مجال اندکی که در اختیار ماست، هر کوششی برای فراهم آوردن مقدمه جامع یا فراگیر درخوری راجع به مسائل فلسفی مرتبط با مفهوم الهییت^۳ به بهای یک سطحی‌نگری قابل ایراد تمام خواهد شد.

پس بهترین راه پیش روی ما این است که دامنه بحث را به نحوی محدود کنیم؛ چون هدف اصلی کتاب حاضر ارائه مقدمه‌ای است که به طرز شایسته‌ای معرف رشته فلسفه دین به آن صورتی باشد که طی پنجاه سال گذشته در کشورهای انگلیسی‌زبان تکوین یافته است، و از آن‌جا که رشته مذکور تحت سیطره بی‌چون و چرای سؤال‌هایی قرار داشته است که در پیوند با خداشناسی به طور کلی و علی‌الخصوص آموزه‌های سه دین بزرگ خدا باور (یهودیت، مسیحیت و اسلام) مطرح شده است، تصمیم گرفته‌ایم که توجه‌مان را عمدتاً معطوف به همین مسائل کنیم.

ممکن است کسانی این انتخاب را نپسندند و معتقد باشند که باید به سنت‌های دینی غیرغربی و نیز غیرخدا باور توجه بیشتری معطوف گردد. ما هم قبول داریم که باید بررسی‌های دقیق‌تری درباره این سنت‌ها انجام شود؛ در واقع، کار فلسفی بر روی این موضوعات در گروه‌های فلسفه انگلیسی‌زبان رو به افزایش است، اما محدودیت صفحات مانع از آن است که در این‌جا بررسی دقیق و کاملی را که شایسته این سنت‌هاست به عمل آوریم. مع‌هذا به خاطر داشته باشید که در این کتاب زمانی که بدیل‌های دینی غیرتوحیدی^۴ مستقیماً بر موضوعات مورد بحثمان تأثیر داشته باشد به آن‌ها نیز استناد

۱. Panentheism، واژه‌ای مرکب از سه جزء است: pan (همه)، en (در)، theism (باور به خدا). کلاً به معنای همه چیز را در خدا دانستن است. برای آگاهی تفصیلی از تفاوت‌های میان pantheism و panentheism می‌توانید مثلاً به وب‌سایت دایرةالمعارف فلسفی استنفورد رجوع کنید. - م.

2. polytheism

3. divinity

4. non-monotheistic

خواهیم کرد. مثلاً یکتاپرستان^۱ اغلب هنگام بحث دربارهٔ درستی یکتاپرستی به این استدلال متوسل شده‌اند که این یگانه راه معنادارکردن بعضی واقعیات مهم بدیهی یا بعضی باورهای رایج است. گاهی اوقات به نظر می‌رسد که دیدگاه این یکتاپرستان فقط منحصر به این دو شق بدیل است: یکی توحید و دیگری طبیعت‌باوری ملحدانه. اما نمونه‌های بسیاری هست که سنت‌های دینی بدیل، واقعیت‌ها یا باورهای مورد بحث را به‌خوبی آن دو شق بدیل یا حتی بهتر از آن‌ها توضیح می‌دهند یا تبیین عقلانی می‌کنند. در چنین مواردی گزینه‌های بدیل مربوطه را نیز بررسی خواهیم کرد تا در ارزیابی مدعیات خداباوران به ما مدد رسانند.

مواجههٔ ما با سؤالاتی که در معرض بحث قرار می‌دهیم چگونه باید باشد؟ خوب است در این‌جا چندکلمه‌ای راجع به تفاوت رویکردهای مختلف توضیح دهیم. هنگام پرداختن به مسائل مربوط به ماهیت خداوند^۲، رویکردهای متنوعی را می‌توان در پیش گرفت. مثلاً ممکن است رویکرد شدیداً کلامی انتخاب شود. هدف بعضی از متألّهان^۳ تکوین نظام‌های الهیاتی‌ای است که یکسره مبتنی بر اطلاعات حاصل از الهامات مورد ادعای سنت‌های دینی به‌خصوص باشد. متألّهان مسلمان، خصوصاً آن‌هایی که به سنت فکری اشعری تعلق دارند، بر همین منوال می‌کوشند مطابق نحوهٔ توصیف و معرفی خداوند در قرآن مفهومی از خدا صورت‌بندی کنند. این نوع الهیات را الهیات وحیانی یا مقدس می‌گویند. کوشش برخی دیگر از متألّهان در این راه صرف می‌شود که از واقعیت‌های گوناگون عالم وجود استنباطاتی کنند و بر اساس آن معلوم دارند که چه معرفتی دربارهٔ خداوند می‌توان حاصل کرد. از واقعیت حدوث عالم، یا ممکن‌الوجودبودن آن، یا از این حقیقت که جهان نشان‌دهندهٔ وجود انواع خاصی از طراحی و تدبیر است استفاده می‌شود تا ثابت گردد که خدا وجود دارد و دارای ویژگی‌ها یا اوصاف به‌خصوصی است. این طرز استدلال را با عنوان الهیات طبیعی^۴ می‌شناسند. راه دیگر آن است که به مسائل مربوط به ماهیت خداوند از منظر درونی یعنی از

1. monotheists

2. nature of God

3. theologians

4. natural theology

بطن پژوهش‌ها یا مطالعات دینی نظر شود. متخصصان این رشته‌ها نوعاً می‌کوشند مفهوم خدا را آن‌گونه که در یک سنت معین تکوین یافته و مورد استفاده حامیان مختلف آن سنت است، تشریح کنند. لذا ممکن است به مطالعه و تبیین چگونگی پیدایش سنت‌های الهیاتی جدید ودایی^۱ در هندویسم سده سیزدهم بپردازند یا تفاوت‌های میان مسیحیت غربی و شرقی را بررسی کنند. برخی پژوهشگران رویکرد جزئی‌نگرانه‌تری اتخاذ می‌کنند و می‌کوشند مفهوم خدا را آن‌چنان‌که به دست متألهان به‌خصوصی مانند آگوستین^۲ یا ژان کالون^۳ تکوین یافته است توضیح دهند، حال آن‌که بعضی دیگر به‌جای این کار رویکرد گسترده‌تری در پیش می‌گیرند و تلاش می‌کنند تا سیر تحول الهیات را طی دوره‌های زمانی بلندمدت نشان دهند. متخصصان این رشته‌ها همچنین می‌کوشند رابطه میان تلقی‌های مختلف از خداوند و تأثیر این تلقی‌ها بر رفتار و مناسک پیروان آن سنت‌ها را باز نمایند.

فیلسوفان نیز متناسب با اهداف و پرسش‌های خاص خود به مسائل دینی یا الهیاتی نظر می‌کنند. رشته فلسفه زیرشاخه‌های بسیاری دارد که در برخی از آن‌ها سعی می‌کنند به مدد ابزارها و شیوه‌های متداول در جستارهای فلسفی، درباره سایر رشته‌ها نیز سؤالاتی مشخصاً فلسفی طرح کنند. به این دلیل است که در بطن خود فلسفه شاهد پیدایش فلسفه هنر، فلسفه علم، فلسفه حقوق، فلسفه روان‌شناسی و غیره هستیم. فلسفه دین نیز یکی از همین زیرشاخه‌هاست. فلاسفه روان‌شناسی یا فلاسفه هنر یا فیلسوفان دین چه مسائلی را بررسی می‌کنند که با مسائل مورد نظر روان‌شناسان یا هنرمندان یا متألهان فرق دارد؟ هنگام فلسفه‌ورزی‌هایی از این دست، فیلسوفان معمولاً به یکی از این دو کار یا به هر دوی آن‌ها می‌پردازند: «ایضاح مفهومی»^۴ و «توجیه گزاره‌ای»^۵. در این دو فعالیت به روش‌شناسی، پیش‌فرض‌ها و دستاوردهای رشته‌های مورد مطالعه نظر می‌شود و این دو پرسش طرح می‌گردد: منظور اهل آن رشته از تصدیق مدعیاتشان چیست؟ و چرا آن تصدیقات را صحیح می‌پندارند؟ به یک معنا، تمام رشته‌ها در حوزه مطالعاتی خاص خود این دو سؤال

1. vedic

2. Augustine

3. John Calvin

4. conceptual clarification

5. propositional justification

را طرح می‌کنند. اما وقتی فیلسوفان این سؤال‌ها را می‌پرسند هدفشان نوعاً مدعیات یا روش‌هایی است که در رشته مورد بحث بنیادی به حساب می‌آیند یا صرفاً درون آن رشته مفروض گرفته می‌شوند. لذا درحالی‌که پیروان یک سنت دینی معمولاً مجموعه معینی از آموزه‌ها — مثلاً آموزه‌هایی در باب خداوند — را صادق فرض می‌کنند، فیلسوف دین می‌خواهد ببیند که از لفظ «خدا» دقیقاً چه معنایی مراد می‌شود، آیا آن معانی انسجام منطقی دارند، و آیا اساساً می‌بایست واقعیت خدا را در وهله نخست پذیرفت یا نه. این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری مرتبط با آن‌ها موضوع کار ما در این کتاب خواهد بود.

در خاتمه مایلیم مراتب قدردانی خود را بابت مطالعه و اظهار نظر راجع به دست‌نویس فصول مختلف این کتاب به رابرت آدی^۱، جف برور^۲، فرد کراسن^۳، تام فلینت^۴، دنیس مونوکروسوس^۵، سام اکستاین^۶، دن اسپیک^۷ و لی شویترز^۸ اعلام کنیم. مایکل برگمان^۹، نظرات و پیشنهادهای مبسوطی درباره چندین فصل از نسخه نهایی کتاب ارائه داد که صمیمانه از او سپاسگزاریم. فصل سوم حاوی مطالبی است برگرفته از مقاله «فهم تثلیث»^{۱۰} (مجله لوگوس شماره ۸، سال ۲۰۰۵، ص ۱۴۵، شماره ۵۷)، اثر جفری برور و مایکل ری^{۱۱}؛ و فصل ششم حاوی مطالبی است برگرفته از مقاله «عدل الهی»^{۱۲} اثر مایکل ماری^{۱۳} که بناست با ویراستاری توماس فلینت و مایکل ری در کتاب راهنمای آکسفورد ویژه الهیات فلسفی^{۱۴} منتشر شود (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۸). از ناشران ارجمند که اجازه استفاده از این مطالب را به ما دادند سپاسگزاریم.

-
1. Robert Audi
 2. Jeff Brower
 3. Fred Crossan
 4. Tom Flint
 5. Dennis Monokroussos
 6. Sam Ochstein
 7. Dan Speak
 8. Lea Schweitz
 9. Michael Bergmann
 10. Understanding the Trinity
 11. Michael Rea
 12. Teodicy
 13. Michael Murray
 14. *The Oxford Handbook for Philosophical Theology*

بخش اول
ماهیت خداوند

اوصاف خدا: بی‌نیازی، خیریت^۱ و قدرت

در مقدمه توضیح دادیم که قصد داریم توجه‌مان را در این کتاب عمدتاً متمرکز بر سنت‌های دینی توحیدی مغرب زمین نماییم. سنت‌های مذکور مدعی‌اند که، در معنایی تقریبی، تلقی مشترکی از خداوند دارند؛ تحلیل این مفهوم و بررسی برخی از پیچیده‌ترین و بغرنج‌ترین ابعاد آن یکی از مهم‌ترین اهداف فلسفه دین خدا‌باورانه بوده است. در این فصل و دو فصل بعد ما نیز این راه را دنبال خواهیم کرد و توجه خاصی به آن اوصاف خداوند خواهیم نمود که سنتاً واجد بیشترین اهمیت و جذابیت فلسفی قلمداد شده‌اند. پیش از پرداختن به بحث در باب اوصاف خداوند، خوب است ابتدائاً در چند کلمه توضیح دهیم که وقتی از مفهوم خدا سخن می‌گوییم مرادمان چیست و در ثانی چگونه می‌توانیم آن مفهوم را واکاوی و تحلیل نماییم.

مفهوم خداوند

متألهان در سنت غربی برای بیان ویژگی‌های «مفهوم خدا» طیفی از راه‌های گوناگون را پیش گرفته‌اند. به عقیده برخی از آن‌ها مفهوم خدا صرفاً همان مفهوم واقعیت غایی^۲ یا سرچشمه و مبنای ماسواه (یعنی هر چیزی جز او) است و از نظر گروهی دیگر، مفهوم خداوند عبارت است از موجودی در حد اعلای کمال. دیگرانی هم هستند که می‌گویند

1. goodness

2. ultimate reality

یک موجود برای این که خدا باشد باید یگانه و تنها موجود درخور پرستش باشد؛ به این اعتبار، تحلیل مفهوم خدا مستلزم رسیدن به فهم کاملی از ویژگی درخور پرستش بودن است. به جای این تصورات چه بسا ممکن است کسی بگوید که مفهوم خدا صرفاً همان موجودی است که در متن مقدس مورد نظر آن فرد به عنوان حاکم مطلق جمیع موجودات وصف شده و قس علی هذا. حال سؤال این است که ما با کدام مفهوم سروکار داریم؟

پیش از پاسخ گفتن به این سؤال، مختصری ایضاحات مقدماتی لازم است. اولاً توجه داشته باشید که لفظ «خدا» به دو شیوه متفاوت به کار می رود. ممکن است به صورت یک اسم خاص یا در مقام یک عنوان به کار رود. برای روشن شدن این تمایز، به تفاوتی دقت کنید که میان نام «رونالد ریگان» و عنوان «رئیس جمهور ایالات متحده» وجود دارد. عبارت «رونالد ریگان» حاکی از نام فرد معینی است و رونالد ریگان بودن صرفاً همسانی داشتن با آن فرد معین است. نمی شود که شما به مقام رونالد ریگان بودن انتخاب شوید؛ هیچ کس جز آن مردی که در واقع امر رونالد ریگان بود نمی توانسته است یا نمی تواند که رونالد ریگان باشد؛ و اگر شما از او همان قدر بدانید که اسمش رونالد ریگان بوده است، قادر به هیچ گونه استنباطی راجع به این که او چگونه انسانی بوده یا چه مناصبی را در اختیار داشته است نخواهید بود. صرف ارجاع به نام رونالد ریگان تمام پرسش های مربوط به این که او در واقع چگونه انسانی بوده است را بی پاسخ می گذارد. البته می توان از عبارت «رئیس جمهور ایالات متحده» برای اشاره به یک فرد معین نیز استفاده کرد (و اغلب نیز چنین می کنند). ولی عبارت مذکور همیشه به این شیوه به کار نمی رود. به عنوان مثال، حتی در زمانی که منصب ریاست جمهوری بلامتصدی است، یعنی حتی موقعی که شخصی با عنوان رئیس جمهور ایالات متحده در کار نباشد، باز هم کاملاً صحیح است اگر گفته شود که رئیس جمهور ایالات متحده فرمانده کل قوای ایالات متحده است. برخلاف آنچه با عبارت «رونالد ریگان» بیان می شود، رئیس جمهور بودن به معنای تصدی یک سمت معین است، نه همسانی با یک فرد به خصوص. ممکن است شما به سمت ریاست جمهوری انتخاب شوید؛ قبل از رئیس جمهور فعلی و پس از او کسان دیگری متصدی این سمت بوده و خواهند بود؛ اگر شما در مورد کسی همین قدر بدانید که او رئیس جمهور ایالات متحده است، قادر خواهید بود بسیاری چیزها در مورد آن شخص استنباط کنید — مثلاً استنباط کنید که او بیش از سی و پنج سال سن دارد،

شهروند ایالات متحده است، فرمانده کل قوای مسلح کشور است و غیره. اشاره به سِمت یک شخص (گاهی) اطلاعات بسیاری در مورد او به شما می‌دهد.

به همین ترتیب وقتی لفظ «خدا» به‌عنوان یک اسم به کار می‌رود صرفاً به یک فرد به‌خصوص اشاره می‌کند و مسائل مربوط به چیستی آن فرد را بی‌پاسخ می‌گذارد. خدا بودن صرفاً یعنی آن فرد بودن؛ برای فهم این که خدا چگونه است باید اطلاعاتی راجع به آن فرد به‌خصوص فراهم آوریم. از سوی دیگر، اگر وقتی لفظ «خداوند» در مقام یک عنوان به کار رود، می‌توانیم به‌سادگی با واکاوی مفهوم نقشی که به لفظ «خدا» منتسب می‌شود، بسیاری چیزها راجع به این که «خداوند» چگونه موجودی است یا می‌توانست باشد بیاموزیم.

پس هم‌راستا با این تفاوت در به‌کارگیری لفظ «خدا»، باید میان دو شیوه‌ای که بر اساس آن‌ها سنت‌های الهیات توحیدی تلقی خود از مفهوم خداوند را پروراند یا بسط داده‌اند تمایز قائل شویم. به پیروی از سنتی دیرپا، می‌توانیم یکی از این روش‌ها را پسینی^۱ و آن دیگری را پیشینی^۲ بنامیم. مبدأ رویکرد پسینی داده‌هایی است که مردم باور دارند آن‌ها را در ارتباط مستقیم با موجودی قرار می‌دهد که از او با نام «خدا» یاد می‌شود — منشأ این داده‌ها متون وحیانی، تجربیات دینی، واسطه‌های فیض^۳ یا انبیا، و مانند این‌هاست — و آن‌گاه مفهوم خدا از دل این داده‌ها ساخته می‌شود (درست همان‌طور که شما می‌توانید به کمک داده‌های حاصل از یک زندگی‌نامهٔ مکتوب، نوارهای ویدیویی، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و امثال آن تصویری از رونالد ریگان در ذهنتان شکل دهید). وقتی افراد از خدای انجیل، یا از خدایی که در تجربهٔ عرفانی با آن‌ها سخن می‌گوید صحبت می‌کنند، یا هنگامی که از خدای ابراهیم یا خدای محمد(ص) حرف می‌زنند، منظورشان فرد معینی است که از خلال این واسطه‌های مختلف با او ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم دارند. آن‌ها به این ترتیب لفظ «خدا» و هم‌خانواده‌های آن (مانند «خدای فلان و بهمان»^۴) را به عنوان اسامی خاص نیز به کار می‌برند.

1. a posteriori

2. a priori

3. mediums

4. the God of So-and-So

مبدأ روش دوم یا پیشینی عبارت است از یک ویژگی، وصف یا خصوصیت اساسی که افراد مایل‌اند هر کس یا هر چیزی را که ممکن است خدا تلقی شود واجد آن بدانند. کسانی که چنین رویکردی در پیش می‌گیرند احتمالاً عباراتی از این دست می‌گویند: «برای آن‌که چیزی خدا تلقی شود، آن چیز باید آفریدگار همه آنچه هست باشد» یا «برای آن‌که چیزی خدا باشد، باید شالوده اخلاقیات باشد» و امثال آن. کسانی که چنین برداشتی از مفهوم خدا دارند بحث را با این ایده آغاز می‌کنند که هر چیزی برای آن‌که خدا «به شمار آید» باید نقش معینی را ایفا کند یا واجد برخی اوصاف به خصوص باشد. بعد می‌پرسند یک موجود باید چگونه باشد تا آن نقش را ایفا کند.

بنا به دلایلی می‌توان حدس زد که این مبادی گوناگون همگی به موجود واحدی ختم نخواهد شد. ممکن است یک بودایی پاک بوم^۱ و یک پروتستان کاریزماتیک^۲، هر دو ادعا کنند که تجارب دینی مکرری از خداوند داشته‌اند. اما میان مفهوم بودای آمیدا^۳ و مفهوم عیسی در آیین پروتستان تفاوت عمده‌ای هست و به نظر نمی‌رسد که این دو مفهوم دلالت بر چیز واحدی داشته باشند. به علاوه، کسی که خدا را اساساً بزرگ‌ترین موجود ممکن می‌داند، شاید به تصویری از خداوند برسد بسیار متفاوت با تصور شخص دیگری که اعتقاد دارد خدا موجودی است که نقش شالوده اخلاقیات را ایفا می‌کند و این عقیده را به عنوان اصل راهنمای خود می‌پذیرد.

در سنت خداشناسی غرب، مفهوم خداوند در نتیجه مباحثات دقیق میان طرفداران این دوروش پدید آمده است. از بسیاری جهات این رویکرد دوگانه کاملاً منطقی و قابل پذیرش است. منطقی است اگر لفظ «خدا» را یک اسم خاص بدانیم زیرا خداپرستان به وجود موجود یا شخص بی‌همتا و منفردی اعتقاد دارند که از طریق مکاشفه^۴ یا تجربه دینی^۵ یا به

۱. Pure land، این فرقه طی سده‌های دوم تا چهارم میلادی در چین و ژاپن پیروان فراوان داشته و عمده‌ترین شاخه آن تأکید بر حجیت فهم عامه مردم از تعالیم مذهبی بوده است. م.

2. charismatic protestant

3. Amida Buddha

4. revelation

5. religious experience

وساطت پیامبران و امثال آن بر ایشان معلوم می‌شود. اما این هم درست است که مکاشفه (وحی) یا عقل گاهی اوقات خداوند را موجودی توصیف می‌کنند که نقش معینی را عهده‌دار است. بنابراین وقتی کتب مقدس عبری خداوند را آفریدگار توصیف می‌کند، یا وقتی کسی برهان «علت اولی^۱» را پیش می‌کشد تا ثابت کند که عالم توسط چیزی متمایز از خودش به عرصه وجود درآمده است، ما دلیلی در دست داریم تا بگوییم که این دو رویکرد در توصیف چیزی واحد با هم تلاقی دارند یا دست‌کم می‌توانند داشته باشند. سنت‌های خداشناسی غرب پیوند استواری میان دو رویکرد فوق‌الذکر برقرار می‌کنند، به این معنی که هرچند می‌پذیرند که لفظ «خدا» اغلب هم در مقام اسم خاص عمل می‌کند و هم در مقام یک عنوان، معمولاً این را نیز قبول دارند که (برخلاف منصب ریاست جمهوری) هر شخصی که «نقش خدایی» داشته باشد امکان ندارد در ایفای این نقش ناتوان بماند. امر غریبی است که از عبارت «رئیس‌جمهور ایالات متحده» در مقام یک اسم استفاده شود (گرچه ممکن است کسی چنین کند: کافی است فرض کنید که اسم سگتان یا فرزندان را رئیس‌جمهور ایالات متحده گذاشته‌اید). دلیلش این است که در کاربرد متعارف، این لفظ با نقشی پیوند دارد که در زمان‌های مختلف توسط افراد مختلفی ایفا می‌گردد. اما اگر عبارت مذکور به نقشی مربوط می‌شد که فقط توسط همان شخصی که در واقع آن را برعهده دارد قابل انجام بود، در آن صورت کاملاً طبیعی بود اگر آن عبارت را به‌عنوان یک اسم به کار می‌بردیم. مثلاً فرض کنید به شما بگوییم که پل (Paul) امپراتور کهکشان است و نیز اضافه کنیم که (به طرز عجیبی) او این سمت را ضرورتاً در اختیار دارد. در این صورت کلمه «پل» کارکرد یک اسم خاص را داشت؛ اما عنوان امپراتور کهکشان نیز ممکن است دارای همین کارکرد باشد. به عبارت دیگر، چون پل ضرورتاً منصب امپراتوری کهکشان را عهده‌دار است — یعنی چون هیچ چیزی ممکن نیست بتواند پل باشد بی‌آن‌که امپراتور کهکشان باشد، و بالعکس — پس عبارت «امپراتور کهکشان» می‌تواند مطابق ترجیح ما، هم به‌عنوان یک اسم به کار رود و هم در مقام یک عنوان. به عقیده بسیاری از خداپرستان، این قضیه در مورد عبارت «خدا» نیز صدق می‌کند.

1. 'First cause' argument

این نکته مهمی است زیرا توضیح می‌دهد که چرا ما به طور طبیعی هنگام شرح دادن تصور ذهنی مان از مفهوم خداوند بین روش‌های پیشینی و پسینی نوسان می‌کنیم (حال آن‌که در شرح مفاهیم مرتبط با عباراتی همچون «رونالد ریگان» یا «رئیس جمهور ایالات متحده» دستخوش تردید میان این دو رویکرد نمی‌شویم). لذا اگر کسی از ما بخواهد راجع به امپراتور کهکشان برایش توضیح دهیم می‌توانیم این کار را به سادگی با صحبت از هر نوع اطلاعاتی که راجع به پل داریم — اعم از گزارش‌های خبری، مشاهدات تلسکوپی، حضور او در رسانه‌ها، مکاتبات شخصی و امثال آن — انجام دهیم. به این ترتیب، تصور ذهنی مان از امپراتور کهکشان را به مدد روش پسینی شکل می‌دهیم. راه دیگری هم برای این منظور هست و آن عبارت است از تشریح نقش امپراتور کهکشان — یعنی توضیح ملزومات آن نقش و این‌که چه نوع موجوداتی می‌توانند یا نمی‌توانند صلاحیت انجام آن را داشته باشند (البته با نادیده گرفتن موقت این واقعیت که پل ضرورتاً آن نقش را برعهده دارد). با چنین کاری، در واقع چیزی از نوع یک تحلیل پیشینی از مفهوم امپراتور کهکشان به دست می‌دهیم. و باز، در مورد خدا نیز قضیه از همین قرار است.

حال اگر بخواهیم مفهوم خدا را در قالب این دو روش ارائه دهیم چه تصویری از خداوند حاصل می‌شود؟ ابتدا این واقعیت را به اختصار بیان کنیم که تقریباً تمامی سنت‌های خدا‌باورانه بر سر مدعیات بنیادی ذیل راجع به خداوند اتفاق نظر دارند:

مدعای ۱. خدا مخلوق هیچ چیزی نیست، و منشأ یا اساس تمامی ماسواه (همه چیز جز خودش) است.

مدعای ۲. خدا بر هر آنچه غیر از خدا است (ماسواه) حاکمیت دارد.

مدعای ۳. خدا کامل‌ترین موجود است.

این سه نکته مورد اتفاق نظر در واقع منطبق است بر سه مبدأ متمایزی که جهت پروراندن مفهومی پربارتر و مبسوط‌تر از الوهیت به کار می‌آید. می‌توانیم این سه نقطه شروع را الهیات خلقت^۱، الهیات مشیت^۲ و الهیات موجود کامل^۳ بنامیم. مطابق الهیات خلقت،

1. creation theology

2. providential theology

3. perfect-being theology

خداوند مخلوق یا معلول چیز دیگری نیست بلکه علت یا خالق همه چیزهای دیگر است. آیا با این طرز تصور از خداوند چیزی بیش از این هم می‌توانیم راجع به او بدانیم؟ آری. اولاً می‌توانیم دریابیم که خدا موجودی است با قدرت علی. اگر جهان مخلوق، نشانه‌هایی بروز می‌دهد دال بر این که علت موجدش یک فاعل خردمند^۱ است، می‌توانیم بفهمیم که خداوند موجودی برخوردار از هوشمندی یا عقلانیت است. در فصل ۵، موقعی که به بررسی براهین مختلف در اثبات وجود خدا می‌پردازیم، خواهیم دید که بعضی از خداباوران ادعا می‌کنند که با آفریدگار دانستن خداوند می‌توان در باب سرشت او معرفتی بسیار بیش از این حاصل کرد.

به همین ترتیب، از الهیات مشیت می‌توانیم استنباط کنیم که خداوند در میان تمامی اشیای موجود، برترین است زیرا بر تمامی آن اشیاء حاکمیت و نظارت عالیه دارد. اگر عالم هستی نشانه‌های پایداری از مشیت الهی بروز می‌دهد، یا از آن رو که خداوند باید مستدام باشد تا جهان را در عرصه وجود باقی نگه دارد، یا به این علت که بنا به دلایلی قائل ایم به این که خداوند به‌طور معجزه‌آسایی در عالم دخالت و تصرف کرده است، پس می‌توانیم از این فعالیت استمراربخش^۲ یا ماهیت معجزات مورد ادعا چیزهای بیشتری راجع به سرشت خداوند استنتاج کنیم. در فصل ۵ و فصل ۷ هنگام بررسی موضوع معجزات، این منابع بالقوه اطلاعات را دقیقاً بررسی خواهیم کرد.

الهیات موجود کامل

مهم‌ترین بنیان مفهومی تصور موحدانه از خداوند، از سومین مبدأ یعنی الهیات موجود کامل استنباط می‌شود. الهیات موجود کامل در هر سه سنت بزرگ خداباورانه غربی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام نقش مهمی ایفا می‌کند. در عرصه فلسفه، سابقه الهیات موجود کامل دست‌کم به افلاطون و ارسطو برمی‌گردد. افلاطون خداوند را مترادف با واقعیت عالی که آن را «خیر^۳» می‌نامد معرفی می‌کند، و ارسطو خداوند را

1. rational agent

2. sustaining activity

3. the good

«بهترین جوهر»^۱ می‌خواند. همگرایی نیرومند این سنت‌ها در شکل‌دادن به آثار برخی از نامدارترین متألهان هر سنت تأثیرگذار بوده است: فیلون اسکندرانی^۲ و ابن میمون^۳ در یهودیت، کندی^۴ و ابن سینا^۵ در اسلام، و آگوستین^۶ و سنت توماس آکویناس^۷ در مسیحیت.

الهیات موجود کامل گرچه سابقه بسیار طولانی دارد اما اول‌بار در مکتوبات آنسلم اهل کانتربری، فیلسوف سده یازدهم میلادی، به‌عنوان یک موضوع تأمل‌برانگیز صراحتاً مطرح می‌شود. آنسلم آشکارا در بیان ویژگی مشخصه خداوند او را «چیزی که هیچ‌چیز بزرگ‌تر از وی در تصور نگنجد» معرفی می‌کند. مطابق برداشت علمای کنونی الهیات موجود کامل، آنسلم در واقع می‌گوید که خدا بزرگ‌ترین موجود ممکن است، یعنی فردی است برخوردار از حد اعلای کمال. این برداشت از الوهیت جزئیات چندانی راجع به ویژگی‌های او در اختیار ما نمی‌نهد. اما در عوض قاعده یا دستورالعملی فراهم می‌آورد که به مدد آن می‌توانیم مفهوم مشخص‌تری از خداوند را در ذهن پروریم. پس الهیات موجود کامل کوششی جهت واگشایی و تحلیل مفهوم خداوند از راه این دستورالعمل است.

برای شروع بررسی مبسوط‌تر درباره استلزامات الهیات موجود کامل، ابتدا باید اوصاف اختصاصی آن را به‌طور جامع و مختصر توضیح دهیم. هسته مرکزی الهیات موجود کامل این مدعا است که:

یک‌چیز فقط در صورتی خدا است که اوصاف عظمت‌بخش آن در بیشترین حد ممکن باشد.^۹

این مدعا ما را به تفکر درباره دو سؤال اساسی فرامی‌خواند: «اوصاف عظمت‌بخش»^{۱۰}

1. the best substance

2. Philo of Alexandria

3. Maimonides

4. Al-kinidi

5. Avicenna

6. Augustine

7. Anselm

8. St. Thomas Aquinas

۹. توماس موریس، مفهوم خدا (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۷)، ص ۳۵.

10. great-making properties.

چیست‌اند؟ و چگونه می‌توان بیشترین حد ممکن آن‌ها را تعیین کرد؟ این مسائل را به ترتیب بررسی خواهیم کرد.

اوصاف عظمت‌بخش چیست‌اند؟ یک پاسخ بدیهی این است که اوصاف عظمت‌بخش عبارت از مشخصه‌هایی است که به چیزی عظمت و بزرگی می‌دهد. اما چنین پاسخی بلافاصله به بروز معضلاتی می‌انجامد. مشکل اول این است که شماری از اوصاف فقط در برخی شرایط عظمت‌بخش‌اند نه در همه موارد. بلندی قد برای بازیکنان بسکتبال یک وصف عظمت‌بخش است، اما برای سوارکاران مسابقات اسب‌دوانی چنین نیست. با این حساب، آیا ایده وصف عظمت‌بخش صرفاً در نسبت با یک زمینه به‌خصوص معنا می‌یابد؟ یعنی ما باید نه از اوصافی که به‌وضوح و بی‌شبهه عظمت‌بخش است، بلکه صرفاً از اوصاف عظمت‌بخش مثلاً برای یک اسب‌سوار یا برای یک بازیکن بسکتبال سخن بگوییم؟

توماس موریس^۱ می‌گوید که گرچه برخی کیفیات عظمت‌بخش باید صرفاً در نسبت با چیز معینی خوب به حساب آید، کیفیات عظمت‌بخش دیگری هم هستند که مطلوبیت‌شان غیرنسبی، یعنی مطلق است. خیریت از این منظر دو قسم کلی دارد: ذاتی^۲ و عرضی^۳. یک شیء یا وصف، بالعرض خوب است اگر آن شیء یا وصف، ابزار پدیدآمدن چیز خوب دیگری باشد. مثلاً بلندی قد برای بازیکن بسکتبال خوب است زیرا به او امکان پرش، ضربه بدون مانع و امثال آن می‌دهد. بلندقدبودن هیچ خصوصیتی ندارد که فی‌نفسه خوب باشد. ضربه‌زدن به توپ بدون این‌که با مانعی برخورد کند نیز خوب است اما آن هم صرفاً بالعرض: خوب است زیرا به بازیکن امکان کسب امتیازات بیشتری می‌دهد که آن هم امکان برنده‌شدن در مسابقه را برای تیم فراهم می‌کند و به تضمین زندگی حرفه‌ای بازیکن مدد می‌رساند و به همین ترتیب.

اما تمام امور خوب نمی‌توانند (صرفاً) بالعرض باشند. از نظری، اموری که خوبی بالعرض دارند باید خوب باشند، زیرا چیزی را پدید می‌آورند که آن چیز فی‌نفسه خوب است. کسب درآمد برای گذران زندگی خوب است زیرا، شاید، ابزاری در خدمت تحقق

1. Thomas Morris

2. intrinsic

3. extrinsic

خوشبختی باشد. حالا چرا خوشبخت بودن امر خوبی است؟ چه بسا کسی معتقد باشد که این سؤال هیچ پاسخی ندارد: خوبی خوشبختی نه از آن رو است که امکان دستیابی به چیز دیگری را برای ما فراهم می‌آورد، خوشبختی دقیقاً به خودی خود خوب است. آری، امور خوبی از این دست ذاتاً خوب‌اند.

موريس ادعا می‌کند که برای یک موجود برخورداری از بعضی اوصاف عظمت‌بخش ذاتاً خوب است و با چنین ادعایی مانع از طرح این اتهام می‌شود که ایده اوصاف عظمت‌بخش مورد استفاده در الهیات موجود کامل فاقد انسجام درونی است. در نتیجه، می‌توانیم بگوییم که خداوند موجودی است متشخص^۱، یا برخوردار از علم^۲، حکمت^۳، قدرت علّی، تعالی اخلاقی و امثال آن، اما نه از آن رو که داشتن چنین اوصافی به خاطر چیزی دیگر خوب باشد بلکه واقعاً به این علت که برخوردار از آن‌ها ذاتاً خوب است. دومین مشکلی که هنگام بررسی اوصاف عظمت‌بخش پیش می‌آید این است که به نظر می‌رسد فرایند تعیین این که کدام اوصاف عظمت‌بخش به حساب آیند متأثر از جهت‌گیری‌های ذهنی یا علایق فرهنگی است. آیا واقعاً برای تعیین این که برخی اوصاف به خصوص ذاتاً مطلوب یا عظمت‌بخش هستند مبانی عینی‌ای وجود دارد؟ مدافعان الهیات موجود کامل در پاسخ می‌گویند که لازمه چنین داوری‌هایی رجوع به شهودهای^۴ بنیادین ما در باب ارزش‌ها است. به بیانی کلی و همراه با مسامحه، شهودها داوری‌هایی هستند که مبنایشان نه قراردادهای زبانی است و نه سایر قرائن، بلکه مبتنی بر آن چیزهایی هستند که در نظر ما آشکارا و ضرورتاً صحیح می‌نمایند (ولو از دید سایرین چنین نباشند). نکته مهم این است که شهودهای فلسفی با صرف حدس و گمان یا هیجانات زودگذر تفاوت دارد. شهودهای مذکور باورهایی هستند راجع به چیزهایی که در دید ما بدیهی یا ضروری به نظر می‌رسند. دو نمونه از باورهای مبتنی بر شهود از این قرارند: باور به این که «دو شیء نمی‌توانند هم‌زمان نقطه دقیقاً واحدی از فضا را اشغال کنند»، یا این باور که «اگر انسانی تبدیل به سنگ شود دیگر انسان نیست».

1. personal

2. knowledge

3. wisdom

4. intuition